**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۱۷/۲/۹۲ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(ضابطۀ شناخت واجب با اهمیت)**

بحث در مورد طرق کشف اهمیت واجبات بود عرض کردم در روایات، روایات بسیاری در مورد مقایسه اعمال با همدیگر ذکر شده در لابه‌لای این روایات بعضی روایات هست که یک سری ضابطه‌هایی را برای ترجیح یک عمل بر عمل دیگر ذکر کرده که نمونه‌اش را در جلسه قبل صحبت کردیم حالا یک نمونه دیگر را هم عرض می‌کنم روایت «أبی عمرو الزبیری عن أبی عبد اللَّه (علیه السلام) قال قلت له أیها العالم أخبرنی أی الأعمال أفضل عند اللَّه قال ما لا یقبل اللَّه شیئا إلا به قلت و ما هو قال الإیمان بالله الذی لا إله إلا هو أعلی الأعمال درجة و أشرفها منزلة و أسناها حظا» می‌گوید عملی که شرطِ قبول عمل دیگر است کأن از آن عمل دیگر برتر هست آن تعبیر «مفتاحهن» که در روایت قبلی بود به نظر می‌رسد یکی از تفسیرهایش همین هست عملی که کلید عمل دیگر است شرط قبول عمل دیگر است آن افضل از عمل دیگر است. پرسش:... پاسخ: «قال الإیمان بالله الذی لا إله إلا هو أعلی الأعمال درجة و أشرفها منزلة و أسناها حظا» «الإیمان بالله» مبتدأ است «أعلی الأعمال درجة» خبرش است روایت مفضل است روایت کافی جلد دو صفحه 33 حدیث یک و مضمونش در صفحه 38 حدیث هفت وارد شده پرسش: ایمان که شرط کل اعمال است ... پاسخ: نه غرض آن ضابطه‌ای بود که در ضمن این حدیث هست می‌خواستم در مورد «مفتاحهن» ... پرسش:... روایت خصوص بعد از اعمال گفته شده که افضل است در روایت دیگر ... پاسخ: حالا یکی از بحثهای من همین است حالا این را بحث می‌کنیم.

یک ضابطه‌دیگری که در یک روایت هست «أما الجهاد الذی هو سنة فکل سنة أقامها الرجل و جاهد فی إقامتها و بلوغها و إحیائها فالعمل و السعی فیها من أفضل الأعمال لأنها إحیاء سنة و قد قال رسول اللَّه (صلی الله علیه و آله و سلّم) من سن سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها إلی یوم القیامة من غیر أن ینقص من

أجورهم شی‏ء» کافی جلد پنج صفحه 91 حدیث یک. یک روایت دیگری که باز هم یک نوع ضابطه‌ای از آن استفاده می‌شود «أحب الأعمال إلی الله عز و جل الصلاة و هی آخر وصایا الأنبیاء» آن چیزی که آخرین وصیت انبیاء هست آن نشانه‌ٔ اهمیتش هست مهمترین حرفها را می‌گذارند آخر می‌زنند خب خواندن نماز آن روایت معروفی هست که ابوبصیر نقل می‌کند که می‌گرفتم برای تسلیت شهادت امام صادق (علیه السلام) خدمت ام حمیده همسر امام صادق (علیه السلام) هست گفت که یا ابا محمد اگر هنگام مرگ امام صادق (علیه السلام) بودی «لرأیت عجبا» حضرت گفت که تمام کسانی که بین من و آنها پیوندی و خویشاوندیی هست آنها را جمع کنید ما همه را جمع کردیم حضرت چشمانشان را باز کرد و فرمود «لا تنال شفاعتنا من استخف بالصلاة» تعبیر روایت هم این تعبیر در معمول روایات هست نه اینکه مستخف صلاة به شفاعت ما می‌رسد یا نمی‌رسد شفاعت ما به مستخف صلاة نمی‌رسد گویا شفاعت یک چیزی هست که با وجود گستردگیی که به همه جاها کأن می‌رسد به آنجا نمی‌رسد. و آن تعبیراتی که در بعضی روایات در مورد صلاة هست تعبیرات عجیبی است. خب این هم یک ضابطه. آن هم نکته‌ای که در مورد ولایت هم به یک معنی آخرین وصیت هم هست وصیت عمومی که در حجة الوداع انجام می‌شود هم از جهت کمّی بحث ولایت بحثی هست که مکرر به تعبیرات مختلف تعبیر کرده هم از نظر کیفی از چند جهت یکی اینکه در حضور جمعیت زیاد عمومی و آن شرایط ویژه نسبت به ولایت ندا داده شده هم از جهات تأکیداتی که قولاً و فعلاً همراه با ندای ولایت همراه بوده «ما نودی بشیء کما نودی بالولایة» می‌تواند ناظر به همه این جهات باشد و بخصوص حالا یک نقلی از این «ما نودی بشیء کما نودی بالولایة» قید یوم الغدیر هم در بعضی روایاتش هست اگر مراد خصوص یوم الغدیر باشد بیشتر ناظر به جنبه کیفی قضیه هست که نحوه ابلاغ این مطلب همراه شدنش با آیات «فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» نحوه بیان به اصطلاح به بعدیها بگویید برگردند قبلی‌ها صبر کنند آنهایی که هنوز نرسیدند صبر کنند برسند و چیزهای مختلفی که نشانگر اهمیت فوق‌العاده این فریضه از فرائض الله است. پرسش:... پاسخ: «لا تنال

شفاعتنا من استخف بالصلاة» اینکه من دیدیم از امام صادق (علیه السلام) هست پرسش:... ما یک تفسیری هم شنیدیم که می‌گوید اهل بیت (علیهم السلام) ... از امیر المؤمنین (علیه السلام) است که «أنا صلاة المؤمنین و صیامهم» ... پاسخ: حالا آنها اگر باشد معانی باطنی و تأویلی آنها بطن حدیث هست منافات با ظاهر حدیث هم ندارد.

حالا یک نکته‌ای در مورد این ضابطه‌ها هست که غالباً علت تامه نیستند اینها جزء العلة هستند اجزای دیگر علت در آن مورد حدیث مفروض گرفته شده بوده و ذکر شده این است که اینها را نباید به عنوان قواعد تام و تمام به آنها نگاه کرد.

پرسش: روایت ... پاسخ: ... روایت قبلی این هست که احیاء السنة می‌گوید هر چیزی که احیاء سنت باشد آن را به عنوان ضابطه‌ای ما پرسش:... پاسخ: حالا آنها یک بحثها دیگر است که هر یک از اینها یک نوع اقتضائی برای اهمیت دارد یکی از نکاتی هم که جزء العلة می‌گویند همین هست که اینها برای بیان تمام العلة نمی‌توانند باشند.

ببینید ما در واقع چندتا بحثهای کلی داریم من فقط فهرست‌وار این بحثها را عرض می‌کنم نسبت به بعضی‌هایش یک اشاره مختصری هم می‌کنم ببینید اولاً با چه تعبیراتی می‌توانیم این روایتها را پیدا کنیم من همین طوری که نگاه می‌کردم یک تعبیراتی مثل افضل، احب، خیر، اعلی، سید بخصوص اگر با اعمال همراه بشود افضل الاعمال یا با اشیاء همراه بشود افضل الاشیاء یا با عبادت افضل العبادة یا با اعمال خالی افضل الاعمال البرّ این تعبیرات غایة الاعمال، اشرف الاعمال و تعبیرات دیگری که به بعضی‌هایش البته خیلی زیاد هست یعنی افضل خالی بخصوص اگر بخواهید بگردید نزدیک بیست‌هزار تا تعبیر دیگری روایات بود البته غالبش هم به این بحث مربوط نیست ولی مثلاً من با کلمه اعمال یک مقداری می‌گشتم پرسش:... پاسخ: نه اعمال خالی را می‌زدم برای اینکه واژه‌های مختلفش را هم در بیاورم همین‌ها طبیعتاً خیلی‌از چیزهایش هم دست نمی‌داد. یک کتابی جعفر بن احمد ایلاقی قمی نوشته به نام «غایات» که موضوعش در واقع افضل الاعمال، احسن الاعمال آن چیزهایی که با افعل و تفضیل همراه هست این تعبیری

هست. این کتاب چاپ هم شده یک کتابی هست به نام جامع الاحادیث که آستان قدس رضوی چاپ کرده این در ذیل جامع الاحادیث یک سری کتابهایی دیگری از این جعفر بن احمد پرسش:... پاسخ: جامع الاحادیث دارد آن جامع الاحادیث علاوه بر این رساله‌های دیگر نمی‌دانم رساله عروض، الاعمال المانعة من دخول الجنة، کتاب همین غایات، مسلسلات، یک مجموعه کتابهای است مانند نوادر الاثر فی علی خیر البشر و کتابهای مختلف آن را در ذیلش چاپ کرده یکی از اینها غایات است غایات همین هست که موضوعش آن چیزهایی که افعل تفضیل است این طوری به کار رفته که خیلی‌هایش هم مربوط به این بحث هست آن می‌تواند یک زمینه‌ای باشد برای یافتن تعبیراتی که در این بحث کمک می‌کند خب این یک نکته پرسش:... پاسخ: نیامده متأسفانه نمی‌‌دانم چرا در این نرم افزارها نیامده پرسش:... پاسخ: نه خیلی وقت است چاپ شده این کتاب اصلش چاپ سنگی‌اش یا قدیمی‌اش که خیلی قدیمی است چاپ آستان قدسش هم بیست سال هست چاپ شده من دارم ولی نمی‌دانم چرا پرسش:... پاسخ: مسلسلات نمی‌دانم تمام اینها در آن هست مجموعه‌ای هست یک کتابی چیزی حدود 300 صفحه مثلاً خیلی کلفت نیست این مجموعه‌اش است شیخ محمد حسینی نیشابوری تصحیحش هم کرده و آستان قدس رضوی هم چاپش کرده البته کامپیوتری شخصی بگردد خیلی خیلی زیادتر از آن حجمی هست که مرحوم جعفر بن احمد قمی در این چیزها آورده الی ما شاء الله روایاتها هست.

پرسش: ایشان مال چه قرنی هست؟ پاسخ: شیخ صدوق از او نقل می‌کند مال تقریباً معاصر کلینی و اینها هست یا یک مقدار شاید متأخر از آن به هر حال شیخ صدوق از او نقل می‌کند و مال قرن چهارم هست.

این یک نکته که تعبیراتی که در این بحث به درد می‌خورد نکته دومی که این تعبیرات افضل که وارد شده بعضی‌هایش در مقام این هست که فلان عمل ثوابش از فلان عمل بیشتر است مجرد بیشتر بودن ثواب دلیل بر این نیست که آن عمل در مقام ترجیح بتواند مرجح باشد گاهی اوقات به خاطر اینکه یک عمل سخت‌تر است ثوابش ممکن است بیشتر باشد مجرد سخت‌تر بودن یک عمل اهم بودنش را

نمی‌‌رساند هر چند ثواب بیشتر را به همراه می‌آورد آن تعبیری که دیروز در روایت خواندیم که در مورد خلق سجیه‌ای یا خلق به نیت آن هم ناظر به این جهت هست که خلق به نیت ثوابش بیشتر هست از خلق سجیه این الزاماً به معنای اهم بودن یا برتر بودنِ از جهت اینکه ... البته در آن روایت ناظر به اعمال نیست ناظر به آن چیزهایی که اختیاری شخص باشد نیست چون بحث از جهت دیگر هم به این بحثها مربوط نیست ولی به هر حال یکی از نکات این هست که ثواب بیشتر داشتن نه در دنیا نه در آخرت هیچکدامشان دلیل بر اهم بودن نیست یک نکته‌ای را من اینجا ضمیمه کنم بعضی وقتها گفته شده که در بعضی چیزها هست که مستحبش ثوابش بیشتر از واجبش است در مورد سلام گفته شده باشد هفتادتا ثواب دارد شصت‌و نه‌تا مال بادی به سلام است که مستحب است یکی مال مجیب هست که واجب هست چطور می‌شود مستحب ثوابش از واجب بیشتر باشد یک جهتش همین جهت اینکه به هر حال ممکن است یکی سخت‌تر باشد یکی راحت‌تر باشد یکی هضم نفس بیشتری داشته باشد کسی که سلام می‌کند تواضع بیشتری به خرج می‌دهد تا آن کسی که جواب سلام می‌دهد به تناسب حالا این مطلب را عرض بکنم مرحوم آقا سید عبد الهادی شیرازی ایشان وقتی قم آمده بودند خدمت آقای بروجردی به مرحوم آقای بروجردی اطلاع نداده بودند که ایشان آمده ایشان چند روزی ماندند و بعد از چند روز تناسب بود آقای بروجردی بروند دیدن ایشان ولی به هر حال اطلاع داده نشده بود ایشان می‌رود دیدن آقای بروجردی آقای بروجردی خیلی اظهار... خیلی جالب است رفتن ایشان آقای محسنی ملایری نقل می‌کرد نزدیک خانه آقای بروجردی ایشان از درشکه پیاده می‌شود و می‌گوید ثواب پیاده رفتن به منزل عالم ثواب بیشتری دارد پیاده برویم و اینها و خدمت آقای بروجردی که می‌رسند آقای بروجردی خیلی چیز می‌کنند که به من اطلاع نداند و خلاصه می‌خواستم خودم خدمتتان برسم و اینها بعد مرحوم آقای سید عبدالهادی خدمت ایشان عرض می‌کند که آقا شما چرا نجف مشرف نمی‌شوید؟ آقای بروجردی می‌فرمایند که من صرفنظر و ورای اینکه نجف مزار هست و از آن جهت خیلی مشتاق هستم به زیارت نجف و اینها من خاطرات زیادی هم در نجف

دارم که آن خاطرات هم اقتضاء می‌کند که میل شدید داشته باشم به نجف ولی خب موانعی هست نمی‌توانم مرحوم آقا سید عبدالهادی می‌فرمایند که موانع همیشه هست باید مانعیت مانع را برطرف کرد والا موانع همیشه هست بعد موقع رفتن مرحوم آقا سید عبد الهادی نابینا بوده آن اواخر، اصلاً ایران هم که ایشان آمده بوده برای معالجه آمده بوده و مؤثر واقع نشده بوده ایشان موقعی که داشتند می‌رفتند آقای بروجردی می‌آیند بدرقه‌شان آقای بروجردی خم می‌شوند به طرف کفشهای آقای آقا سید عبدالهادی و به آقا سید عبدالهادی می‌گویند که آقا خم شدند ایشان خلاصه چیز می‌کند عمامه‌هایشان به هم می‌خورد ایشان دست آقای بروجردی را می‌گیرد و می‌بوسد یک کسی داستان را که نقل می‌کرد می‌گفت که شنیدم آقا سید عبدالهادی موقعی که خدمت آقای بروجردی رسیده خم شده دستهای آقای بروجردی را بوسیده مقدمه قضیه را نقل نمی‌کرد که آقای بروجردی خم شده کفشهای آقای سید عبدالهادی را جفت کند دست بوسیی که در پاسخ کفش جفت کردن باشد خیلی فرق دارد با دست بوسی عادی این دوتا تفاوت هست بین یک سلام و جواب سلام، سلام میزان احترامی که طرف به طرف مقابل می‌گذارد ابتدای شیء خیلی هضم نفس و تواضعش اینها بیشتر هست تا جواب سلامی که طرف دارد می‌دهد آقا سید عبدالهادی دست بوسی‌اش در واقع جواب احترامی بوده آقای بروجردی کردند اینها نباید اصلاً مقایسه کرد.

این هم یک نکته دیگری علت این است که گاهی اوقات شییء که مستحب هست از واجب ثوابش بیشتر می‌شود به دلیل اینکه پرسش:... پاسخ: حالا آنها هم یک نکاتی دیگری که وجود دارد یک نکته دیگری وجود دارد دقت بفرمایید این نکته، ‌نکته دقیقی هست بعضی امور هست اصلاً اهمیتش در صورتی هست که به عنوان مستحب آورده بشود اگر متصف به عنوان وجوب بشود آن اهمیتش را از دست می‌دهد سلام از این جهت مهم هست که با وجود اینکه خدا واجبش نکرده الزامش نکرده ولی من پابند آن هستم یعنی اینکه شخص نسبت به محبوبات شارع ولو محبوبات استحبابی‌اش اهتمام دارد خود این یک نکته‌ای است وراء اهتمام به واجبات یعنی در واقع گاهی اوقات مصلحت اقتضاء می‌کند ... من این را

می‌خواهم بگویم ممکن است مصلحت بدء سلام خیلی بیشتر از مصلحت پاسخ به سلام باشد ولی شما می‌گویید چرا شارع واجب نکرده بدء به سلام پاسخش این است که بدء سلام متصف به عدم وجوب مصلحتش خیلی بیشتر است اگر بخواهد این را واجب کند پرسش:... یک روابط سرد بی روحی می‌شود ... پاسخ: نه حالا غیر از بحث خشک و خالی فرض کنید هیچ تفاوتی هم ندارد از جهت خشک و خالی و غیر خشک و خالی بودن می‌خواهم بگویم گاهی اوقات درجه انقیاد عبد در مستحب بالاتر هست و همین اقتضاء می‌کند شارع او را واجب نکند تا مکلفین بتوانند با آن عمل مستحب به آن درجه بالای انقیادی برسند یعنی مانع هست از ایجاب شیء پرسش: اگر واجب بود خیلی هنر نبود خیلیهای دیگر این کار را می‌کردند ... پاسخ: این اصلاً واجب نکرده شارع تا اینکه اشخاصی که می‌خواهند به آن درجه بالای انقیادی برسند بتوانند با این عمل مستحب به آن درجه بالای انقیادی برسند این یک نکته مهمی هست که گاهی اوقات مصلحت یک مستحب ممکن است از مصلحت واجب هم بالاتر باشد ولی به عنوان مستحب. پرسش:... پاسخ: ممکن است. پرسش:... پاسخ: نه موردم این جهت هست که گاهی اوقات با وجود اینکه مصلحت بیشتر است ولی چون مصلحت در عمل بما أنه غیر واجب هست طبیعتاً در اینجا این عمل نمی‌تواند متصف به صفت وجوب باشد و من می‌خواهم این را اینجا نتیجه‌گیری کنم که گاهی اوقات مجرد اهمیت و بالاتر بودن ملاک باعث نمی‌شود یکی واجب بشود یکی مستحب این به عنوان قیدی در بحث اهم و مهم باید تلقی بشود اهم و مهم معمولاً اهم را انسان باید انجام بدهد و مهم را ترک کند ولی اگر اهمی باشد که ولو اهم باشد ولی ما می‌دانیم واجب نیست ما می‌دانیم مصلحت در اتیان عمل بما أنه مستحب پرسش: وقتی مصلحت نیست ما هر چقدر هم ... پاسخ: ببیند در فرض تزاحم هم هست فرض کنید از یک نفر از یک طرف یک واجبی وجود دارد از یک طرف یک مستحبی وجود دارد که این مستحب ملاکش از آن واجب بالاتر است ولی این شده مستحب چرا شده مستحب به دلیل اینکه ایجابش مفسده داشته یعنی ایجابش مانع از رسیدن مکلف به آن ثواب هست اینجا در تزاحمات آن واجب مقدم است ولو اهم اهمیتش بالاتر باشد چون

می‌تواند گاهی اوقات یک شییء چون اگر قرار باشد ما بگوییم این واجب است ولی ایجاب عقلی سبب می‌شود که آن مانع استیفای مصلحت بشود چون مصلحت در عمل بما أنه مستحب است اگر شما بگویید در اینجا این واجب شده خلف فرض است پرسش:... برعکس این شنیدیم که می‌گفتند در تکلیف درجه انقیاد عبد بالاتر از مستحب است چرا چون وقتی مستحب را انجام می‌دهد پیش خدا و پیش خودش می‌گوید که من یک کاری انجام دادم یک درجه‌ای یک رتبه‌ای بیشتر دارم نسبت به سایرین را که این امر را انجام نداند و یک داشته‌ای احساس می‌کند پیش خدا ولی در تکلیف طرف مکلف است که کار را انجام بدهد می‌گوید که این چیزی است که خدا الزام کرده و من باید تحویلش بدهم و هیچ دیگر در مقام عبودیت اینها ندارم پاسخ: حالا اینها فرق دارد ممکن است یک نفری مستحبی را انجام بدهد و هیچ احساس چیز هم نکند واجب را انجام بدهد خیلی طلبکار هم باشد اما اینکه معمولاً مستحب با عُجب همراه باشد واجب با عُجب همراه نباشد اینها خیلی واضح نیست. البته در روایات ما یک مطلبی هست که واجبات به طور کلی از مستحبات قرب بیشتری می‌آورند این مطلب هست در روایات پرسش:... مثبتی هم دارید برای چیز ... پاسخ: در مورد چیز ممکن است این طوری باشد مثل سلام و جواب سلام پرسش:... پاسخ: حالا من تتبع نکردم یک مثال روشنی برایش گیر بیاورم روایتی این مطلب را اشاره کرده باشد الان پرسش: این درجاتی که می‌گویند ثوابهایی که می‌گویند در واجب و مستحب هر دو ... پاسخ: مثلاً این روایت معروفی است که به چیزهای مختلف وارد شده «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلّم) قال الله ما تحبب إلی عبدی بشی‏ء أحب إلی مما افترضته علیه و أنه لیتحبب إلی بالنافلة حتی أحبه فإذا أحببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده التی یبطش بها و رجله التی یمشی بها إذا دعانی أجبته و إذا سألنی أعطیته و ما ترددت فی شی‏ء أنا فاعله کترددی فی موت مؤمن» که این نقلهای مختلف دارد شیعه و سنی حدیث تردد مؤمن و امثال اینها تیکه‌های مختلفش ولی غرضم این است که در آن صدرش که مورد بحث ما هست اشاره به این می‌کند که فرائض بیشترین قرب را می‌آورد عرض کنم که به طور کلی قضیه این

طوری هست ولی ممکن است حالا در یک مورد خاص یک واجب را با یک مستحب مقایسه کنیم آن مستحب به آن نکته‌ای که عرض کردم مصلحتش بیشتر باشد ولی مصلحتش در عمل به عنوان مستحب هست به عنوان غیر واجب و بنابراین پرسش:... پاسخ: یعنی در واقع در جاهایی که مصلحت ولو خیلی زیاد هست ولی به جهت مانعی از ایجاب واجب نشده این مصلحت اهم تزاحم هم بکند با یک مصلحت واجب آن واجب مقدم هست یعنی بنابراین ما یکی از چیزها را جزء مرجحات بگوییم ترجیح واجب بر مستحب به عنوان خود واجب و مستحب البته این به یک معنی تزاحم هم هست دوتا تکلیف هست من هر دو را نمی‌‌توانم انجام بدهم ولو الزامی نیست پرسش:... پاسخ: نه بحث عجز عرفی غیر عرفی نیست پرسش:... پاسخ: نه فرض کنید واجب را می‌خواهم انجام بدهم یعنی اگر بخواهم این را انجام بدهم آن را نمی‌توانم انجام بدهم اگر آن را بخواهم انجام بدهم این را نمی‌توانم انجام بدهم پرسش:... پاسخ: هر دو هم ملاک دارد ملاک مستحب هم که از او بالاتر است.

بنابراین یکی از مرجحات ترجیح واجب بر مستحب باید قرار بدهید منهای بحث اهم و مهم و این اولین مرجح هست یعنی واجب بر مستحب مقدم است ولو مستحب اهم از واجب باشد آن به اصطلاح اهم و مهم را در دایره واجبات باید سنجید یا در دایره مستحبات واجباتی که یک واجب اهم از واجب دیگر هست آن واجب مقدم است پرسش:... سراغ ملاک نمی‌رویم اینجا پاسخ: در واجب و مستحب به ملاک کار نداریم پرسش:... مستحب اگر اهم باشد پاسخ: آن را توضیح دادم دیگر اینجا اهم به عنوان مستحب اهم بوده یعنی در واقع علتی که چرا با وجودی اهم هست که واجب نشده مصلحتش بیشتر پرسش:... پاسخ: بله همین را دارم توضیح می‌دهم مصحلتش بیشتر هست ولی پرسش:... پاسخ: بله همین را می‌خواهم بگویم مصلحتش از واجب بیشتر است ولی مصلحتش مقید به این است که عمل به عنوان مستحب اتیان بشود نه بدون این یعنی گاهی اوقات آن حکم تأثیرگذار هست در مصلحت شیء مصحلت در عمل به عنوان مستحب است وقتی در عمل به عنوان مستحب هست اینجا نمی‌‌تواند با واجب تزاحم کند ولو مصلحتش

هم بالاترین حد باشد این قابل تزاحم با آن نیست این یک نکته‌ای بود می‌خواستم در اصل بحث ضمیمه‌اش بکنم. پرسش:... این روایت چی هست پاسخ: «ما تحبب إلی عبدی بشی‏ء ...» تزاحم که می‌کنند نمی‌توانم من این واجب و مستحب را هر دو را با هم اتیان کنم دیگر فرض کنید من یک جایی من یا بدء به سلام بکنم یا نمازم دارد قضاء می‌شود فرض کنید یا یکی از کوچکترین واجبات. پرسش: الان این یعنی مزاحم آن شده ... پاسخ: بله دیگر هر دو را نمی‌توانم انجام بدهم اینجا بدء سلام ولو مصلحتش بالاتر از آن باشد اینجا دیگر من باید به آن واجب عمل کنم پرسش:... پاسخ: هر چی باشد نمی‌توانم به طور پرسش:... پاسخ: تزاحم دارد که نمی‌توانم من این دوتا را با هم انجام بدهم دیگر.

البته اینها در بحث داخل نکردند چون فرض کردند کأن واجب بالاتر از مستحب است من می‌خواهم بگویم این منهای بحث بالاتر یک چیزی که واجب هست او مقدم بر مستحب است حالا بالاتر باشد بالاتر نباشد این ربطی به اهم و جزء مصادیق و اهم و مهم نیست منهای بحث ممکن است اصلاً مستحب، اهم هم واجب باشد واجب را باید مقدم داشت. پرسش:... عنوان بحث همان تزاحم واجبین است پاسخ: تزاحم واجبین قرار داده‌اند ولی این بحثها اختصاص به تزاحم واجبین ندارد در تزاحم مستحبات هم همه این بحثها می‌آید تزاحم واجب و مستحب هم این بحث می‌آید خب این هم این نکته.

یک نکته دیگری که وجود دارد آن این است که ما در بررسی روایات گاهی اوقات یک روایتهای عجیبی هست من داشتم نگاه می‌کردم یک روایتی بود روایت عجیبی بود روایتی در مورد تسبیح که صدتا تسبیح بگوید ذکر شده بود که مثلاً افضل هست از کسی که صدتا نمی‌دانم بنده آزاد بکند «من سبح الله مائة مرة کل یوم کان أفضل ممن ساق مائة بدنة» یک روایت مفصلی هست که یکی سری این روایت، یک بحث کلی وجود دارد این روایت مصداقی از بحث کلی هست روایاتی که بر یک عمل کوچک ثوابهای بسیار زیاد نقل کرده و ثوابش را هم ترجیح داده از اینکه چه ثوابهای عجیب و غریبی برایش ذکر شده مرحوم شیخ بهایی به نقل مرحوم مجلسی اول می‌گوید در مجلس درس یک موقعی این مطلب را مطرح کرد که

خلاصه این روایتها مجعول است اگر قرار باشد مثلاً یک عمل مستحب این مقدار ثواب داشته باشد در مقایسه با اعمالی مثلاً حج و عتق و اینها، دیگر آنها چه ثوابی دارند کأن بعد ایشان می‌گوید من یک جوابی دادم و امثال اینها و مرحوم شیخ بهایی، البته من جوابش را نفهمیدم مراد چی هست شیخ بهایی دیگر صحبت نکرد می‌گوید من با وجود اینکه کوچکترین شرکت کننده مجلس درسش بودم و شاید بالغ نبودم در موقعی که در مجلس درسش شرکت می‌کردم ولی ایشان این قدر از جهت اخلاقی پرسش: مجلسی دوم؟ ... پاسخ: نه مجلسی اول شاگرد مرحوم شیخ بهایی بوده می‌گوید شیخ بهایی این قدر از جهت اخلاقی ممتاز بود که کثیراً مّا از گفته من و امثال من از حرفش برمی‌گشت و هیچ اباء نداشت از این می‌گوید نظیر آن را من ندیدم و اینها بعد آخرش هم یک کنایه‌ای می‌گوید «نشاهد من ابناء زماننا ما نشاهد» امثال اینها. حالا احتمال هم برود اصلاً شیخ بهایی نه اینکه قانع شده باشد از حرف او ولی دیگر گفته ادامه دادن لطف ندارد نخواسته بود ادامه بدهد به هر حالی چیزی به ذهن ایشان رسیده بوده گفته بوده خیلی شاید یک چیزی محصل آن چنانی هم نیست یعنی در واقع یک چیزهایی هست تقییداتی هست که می‌گوید اینها کأن مال کسی است که در یک مقاماتی از شیء باشد یک قید زدنهایی هست که در واقع روایت را از آن چیز کردن خودش می‌اندازد و خیلیهایش هم معلوم نیست عرفی باشد ما روایت را مقید بکنیم به مثلاً آن کسی که در آن بالاترین مقام چیز باشد که این تسبیحاتش چی باشد الان یادم نیست حاج آقا می‌فرمودند که من متوجه نشدم من هم یک موقعی دیدم می‌فرمودند که من نفهمیدم این کلام مجلسی اول چی هست و اینها ایشان چیز کردند ما هم نفهمیدیم غرضم کلام مرحوم چیز نیست علی أی تقدیر یک بحث اساساً در بحث حدیث شناسی هستند روایتهایی که فضائل و ثوابهای عجیب و غریب در مورد بعضی از اعمال ذکر کرده در این اکثر اینها بدون تردید مجعول است شاید نشود تردید کرد یک فضایی وجود داشته کسانی که مایل بودند افراد را ترغیب کنند به فعل خیرات و می‌آمدند حدیث جعل می‌کردند که در کتب درایه هم اشاره شده روایت فضل سور قرآن که از ابی بن کعب نقل شده جزء این مثالهاست در کتب درایه هست در

داستان مفصلی که یک کسی می‌گوید این روایت مفصل ابی را من از فلانی شنیدم رفتم کجا، گفتند تو از کی شنیدی گفت از فلانی که در فلان شهر است رفتم فلان شهر گفتم تو از کی شنیدی گفت از فلانی همین طوری رفته بود تا به آن نفر اولش رسیده بود گفتم این روایت را از کی شنیدی گفت خودم جعل کردم دیدم مردم از مستحبات و انجام قرآن و اینها چیز هستند ثواب فضل سور قرآن را جعل کردم غرض یک عده‌ای بودند بخصوص در سنی‌ها کرامیه به این عنوان مطرح هستند و خطابیّه در شیعه که اینها دروغ گفتن برای رسیدن به هدف مقدس جایز می‌دانستند و بعضی از کرامیه می‌گفتند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) فرموده «من کذب علیّ» نگفته «من کذب لیّ» ما کذب لرسول الله هست نه کذب علی رسول الله هست و یک دروغهای عجیب و غریبی که جعل کردند اینها. در شرح حال بعضی‌ها دیدم می‌گوید که بالبداهه دروغ جعل می‌کرد همین که می‌گفتند همان در جا قدرت جعل حدیثش ... به هر حال این بحث احادیثی که ثوابهای زیاد آورده شده خودش یک احادیث چیزی هست که غالباً از جهت سندی مشکل دارد اینها خیلی هم زیاد است ولی اینها متأسفانه بعضی‌ها توجه نمی‌کنند که ذکر این طور چیزها خیلی‌هایش ترویج دین نیست اولاً خیلی از اینها از جهت سندی معتبر نیست و خیلیها هم بخصوص در این کتاب شجاع الدین شفاء نوشته «از کلینی تا خمینی» من ندیدم. شجاع الدین شفاء واقعاً مقتدری بود رئیس ... شاه بود به احتمال زیاد هم صهیونیست بود یعنی قرائنی نشان می‌دهد که این جزء صهیونیستها باید باشد بعد از انقلاب کتابی نوشته «از کلینی تا خمینی» من ندیدم ولی می‌گویند خیلی از جهت قلمی کتاب چیزی هست یکی از نکاتی که آنجا آورده و مسخره کرده ثوابهای اعمال است یک سری محاسباتی کرده که نمی‌دانم روایتهایی که در ثواب اعمال وجود دارد اینها را به صورت یک مضحکه‌ای در آورده ... یکی از کارهای عمده‌اش این بود که در ثوابها و اینها یک بازیگریهایی راه انداخته من خودم کتاب را ندیدم شنیدم پرسش:... پاسخ: قابل هضم نیست و امثال اینها این است که اینها مطلوب نیست بخصوص کسانی که منبر می‌روند این باید به این توجه بکنند خیلی مطلوب نیست روایتهای ثوابها را خواندن این طور

نیست که خیال کنیم هر روایتی در هر جایی باید خوانده بشود اینها اولاً بسیاری اگر هم توجیه امثال مرحوم مجلسی اول هست باید یک توجیهات خاص داشته باشد اگر هم صادر شده باشد با یک شرط و شروطهایی هست در یک چیزهای خاصی هست در یک شرایط خاصی هست در یک مقامات خاصی هست این طور نیست که به صورت مطلق باشد که هر کسی تصور کند که چیز هست حالا یک سری بحثی وجود دارد که انشاء الله فردا عرض می‌کنم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»